

قانون جذب

دروغی به نام قانون جذب

نویسنده : محمد آرین اکبری

 drarianakbari

مقدمه

کردن جوابش بر می گرده به زمانی که من دبیرستان بودم و تو یک روز کلمه ققنوس رو که قبلا نشنیده بودم سه بار شنیدم.

اولی اینکه داشتیم درس ادبیات فارسی می خوندم و چون معمولا مدرسه نمی رفتم نمی دونستم تلفظ اصلی کلمه ققنوس چی هست. یادمه می گفتم این دیگه چیه؟ ققنونس، ققنوس، ققنوس

تو مدتی که داشتیم این درس رو می خوندم ناگهان دیدم شبکه چهار داره از یک پرنده افسانه ای صحبت می کنه به نام ققنوس که از خاکستر خودش متولد می شه.

دیدم چقدر جالب من این رو نشنیده بودم و برام تصادفا موقع خوندن درس ققنوس تکرار شد. بعد ماجرا رو برای مادرم تعریف کردم و گفتم این برنامه چند بار هست که داره تکرار می شه چطور نشنیدی؟! گفتم شاید من خونه نبودم مادرم گفت نه اتفاقا داشتی گیتار می زدی و یا چیز دیگه ولی خونه بودی!

یادمه سالها پیش زمانی که فیلم راز تازه به اوج شهرت رسیده بود، بحث قانون جذب (Law of attraction) مطرح شد خیلی سر و صدا کرد وقتی سی دیش به دستم رسید و نگاه کردم چیز جذابی به نظر نمی اومد و خب هرگز این توهم از همون اول برای من قابل باور نبود. چون از بچگی یاد گرفته بودم منطقی فکر کنم و نمی تونستم این ادعا که کائنات برای ما برنامه ریزی می کنند و تصمیم می گیرند رو باور کنم.

اصلا شاید برای همین بود که عاشق ژنتیک شدم و از سن ۱۹ سالگی شروع به تدریس ژنتیک کردم.

یادمه که تو خونه دانشجویی بارها سر این مسئله قانون جذب با هم خونه ای هامون بحث می کردیم و حتی کارمون به دعوا می کشید. (با خنده)

خب از خیلی سال پیش، یه احساسی کاملا قوی در من ایجاد شده بود، که من وقتی روی یک موضوعی متمرکز می شم، از اون لحظه به بعد خیلی از اتفاقها انگار در اون ارتباط می افتند که قبلا نمی افتادن! یادمه جوابش رو برای خودم پیدا کرده بودم. پیدا

گذاشتن. که در ادامه این مبحث در ارتباط با RAS صحبت خواهیم کرد.

خلاصه می‌رسیم به دوران دانشگاه و تا اینکه فیلم راز منتشر شد. یک فیلم تخیلی مسخره! من زمانی که فیلم رو دیدم باورم نمی‌شد که این همه بقولی دانشمند و روانشناس دارن موضوع به این واضحی رو به ماورالطبیعه ربط می‌دن. فکر می‌کردم شوخی می‌کنن.

اصلا هم فکر نمی‌کردم این مسئله یک روز اینقدر موضوع مهمی بشه و یک روز که من بشینم راجع بهش کتاب بنویسم. واقعا فکر نمی‌کردم که تقریبا به یک مذهب تبدیل بشه و این همه طرفدار و پیشوا، مرید و مراد واسه خودش پیدا کنه.

در این مقاله مروری و پژوهشی ساده، که خلاصه ایست از کتاب اینجانب با نام قانون جذب، یک دروغ بزرگ، بنده به توضیح مباحث علمی، تفاوت مشاهده، فرضیه و نظریه و قانون، فرق علم و شبه علم - کوانتوم و ارتعاش و عدم ارتباطشون به توهم جذب، و نه قانون جذب صحبت می‌کنیم و نشون می‌دیم که توهم جذب هرگز نمی‌تواند قانون باشد. هر چند در طول این نوشته (پادکست) من گاهی از کلمه قانون جذب هم استفاده می‌کنم ولی استفاده از قانون رو برای اون قبول ندارم. لطفا اگر گوش می‌کنید کامل گوش کنید.

خلاصه بعد از ظهر همون روز پسر داییم زنگ زد خونه امون که بیا بریم سیستم صوتی خونه یکی از دوستانم رو درست کن. قرارمون میدون فردوسی. گفتم کجاش وایستم گفت جلوی اغذیه ققنوس! تا اینو گفت مغزم هنگ کرد! یعنی چی گفتم دوباره بگو گفت ققنوس، فکر کردم دوربین مخفی هست! یه پیک موتوری گرفتم رو رفتم دیدم بله نوشته ققنوس! پسر داییم اومد و ماجرای این کلمه رو گفتم کلی خندید و گفت جالبه ولی چند بار اینجا غذا خوردیم مگه یادت نیست! گفتم یادمه اینجا خوردیم ولی به اسمش توجه نکرده بودم.

این استارتی بود برای من و پی بردن به سیستمی که اون موقع من اسمش رو فیلترینگ مغز گذاشتم و فهمیدم هر روز هزاران کلمه رو می‌بینم و می‌شنوم ولی تا زمانی که ذهنم حساس نشه انگار که نه می‌بینم و نه می‌شنوم.

بنابراین اگر هم کسی در مورد این موضوعات می‌پرسید من همیشه می‌گفتم احتمالا مغزت داره به این محرکهای همیشگی پاسخ می‌ده. چون برات اون موضوع اهمیت داره و حساس ترشدی. این جوابی بود که من برای خودم پیدا کرده بودم و برام قانع کننده هم بود. و هر وقت هم خواهر یا برادرم به این موضوع اشاره می‌کردند من جوابم همین بود.

بعدها متوجه شدم که در نوروساینس اسم این موضوع رو سیستم فعال سازی شبکه ای یا RAS

قانون جذب بر اساس چه مشاهداتی شکل گرفت؟

این موضوع از اونجایی شکل گرفت که وقتی شما روی یک موضوعی متمرکز می‌شدید، به نظر می‌اومد محیط اطراف تغییر کرده و بیشتر داره به اهداف شما نزدیک می‌شه و گویا شما چیزهایی رو در مورد اون موضوع می‌بینید و می‌شنوید که تا قبل از اون نمی‌دیدید.

مثلا وقتی من قصد دارم یک ماشین بخرم مثلا یک ۲۰۶ قرمز، از فردا تو خیابون همش ۲۰۶ قرمز می‌بینم. این موضوع برای بسیاری از ماها رخ داده و کمتر کسی هست که به این موضوع پی نبرده باشه. من در کتاب خودم بنام «قانون جذب یک دروغ بزرگ» مثال های دیگه ای از این مورد رو آوردم. البته با مطالعه این خلاصه و یا گوش دادن پادکست در صورت متقاعد شدن نیازی به خوندن اون کتاب ندارید.

قانون جذب و تغییراتش به مرور زمان

نویسنده: محمد آراین اکبری

<https://www.instagram.com/drarianakbari>

های فیلترینگ مغز آگاهی نداشتند. نا آگاهی هم عیب نیست، ولی این دوستان زیاده روی کرده و احتمال کمک از طریق کائنات رو به قانون تبدیل کردند! و بدتر از اون قانون علمی! و حتی تهمت زدن که علم، این موضوع رو تایید کرده است. در واقع طبق این فرضیه، زمانی که شما به چیزی فکر می کنید جهان بیرون از اون باخبر می شه و به شما در جهت رسیدن به اون موضوع کمک می کنه. این وجه اشتراک تمام فرقه های مختلف قانون جذب هست.

خب تا اینجا ممکن بود بعضی از افراد با فکر کردن به یک موضوع و نتیجه گیری تصادفی به این قانون ایمان آورده و خودشون تبدیل به مدرکی محکم برای اثبات این ادعای پوچ بشن و عده ای دیگر هم که نتیجه نگرفتند برایشان هزار و یک داستان و سفسطه چیده شود.

اما قانون جذب این توهم بزرگ چی می گفت و بعدا چه تغییراتی کرد؟ قانون جذب در واقع به دلیل اینکه هیچ پشتوانه درستی نداشت، وقتی به یک مورد متضاد ادعایش برخورد می کرد، رنگ عوض می کرد و تبدیل به یک چیز دیگه می شد. این توهم دانش و خرافات به مرور دچار این تغییرات شد. در زیر سیر تکاملی تبدیل شدن به چیزهای دیگه رو می بینید. واسه همین هست که خیلی از کسانی که قانون جذبی هستند گروههای دیگر رو قبول ندارند و فکر می کنند بقیه نمی دونن قانون جذب واقعی چی گفته!

اول) خب در ابتدای امر این به اصطلاح قانون اینگونه می گفت که وقتی شما به یک موضوع فکر می کنید، کائنات به شما پاسخ می دهد و شما را در جهت رسیدن به اون هدف کمک می کند. که این موضوع حاصل همان مشاهدات بود که در بخش قبل گفتیم. در واقع کسانی که این موضوع رو مطرح کردن از سیستم

اما چه سفسطه هایی برای آنها چیده شد و قانون جذب در ادامه چه تغییری کرد؟

نویسنده: محمد آراین اکبری

<https://www.instagram.com/drarianakbari>

کاناپه بخوابید و بعد به همه چیز می رسید؟ اصلا قانون جذب این نیست. اساتید جدید که از فرقه قبلی براعت گزیدند گفتند که اصل قانون جذب این است که شما علاوه بر اینکه فکر می کنید و می خواهید، باید تلاش هم بکنید!!!

خب سوال ما این است که این موضوع رو که از هزاران سال قبل همه می دونستند، که شما فکر کن و حرکت کن نتیجه می گیری! پس چرا قانون عوض شد؟

خب تعداد افرادی که با فکر کردن تنها به نتیجه نمی رسیدند روز به روز بیشتر می شد و خیلی ها از روی کاناپه خوابیدن به جایی نرسیدند. الان عده ای از خوانندگان در همین نقطه سریع جبهه می گیرند که قانون جذب کی گفته روی کاناپه بخواب؟! من این دوستان رو به آرامش دعوت می کنم و می گم صبر کنید. ادامه داستان رو بخونید.

در این جا سفسطه وارد بازی شد. عده ای از اساتید!! جذب گفتند کجای قانون گفته شده که شما باید روی

یعنی عدم توانایی ما در اثبات یک توهم دلیلی بر وجود آن است ؟ !!!!!!!

خب بگذریم ...

از اینجا به بعد هم افراد دو دسته می شدند. افرادی که بعد از صبر (همراه با تلاشی که از قبل می کردند) نتیجه می گرفتند ، که مرید استاد می شدند و مبلغ استاد و اصلا شاید خودشون هم استاد می شدند و اونایی که باز هم نتیجه نمی گرفتند.

خب در اینجا دسته جدیدی از اساتید شکل گرفت، اساتیدی که ورژن جدید قانون جذب رو از کائنات دانلود کرده بودند و فقط اینا داشتند. خب برگردیم به ادامه ماجرا . برای عده ای که بعد از تلاش و صبر هم نتیجه نمی گرفتند باید چه دلایلی مطرح می کردند یعنی به این عده که باز هم نتیجه نگرفتند باید چی بگیم ؟

بله ورژن جدید با نام اینکه باید «ارتعاش» رو باید دقیق بفرستید به کائنات ؟

جان !!!!؟؟؟ ارتعاش!!! ارتعاش کجامه؟! نمی فهمم. دقیق کجاست؟ وسیله ارسال چیه؟! با دیش ماهواره هست؟! مرکز کائنات کجاست! اگه یک وجب زیر مرکز کائنات بره چی می شه!؟

استاد جذبی : بله دیگه؟! منظور اینه که باید خیلی تمرکز کنی و واقعا بخواهی!

شاگرد جذبی : واقعا بخواهم؟! از کجا می دونی واقعا نخواستم ؟

استاد جذبی : خب بلاخره ما استادیم دیگه . برو عزیز برو واقعا بخواه ارتعاشتم درست بفرست به مرکز کائنات درست می شه.

بگذریم که هنوز بین فرقه های مختلف جذب بر سر اینکه کائنات دقیقا کجاست اختلاف هست! منظور سیارات و اجرام آسمانی هست ، یا کل گیتی؟! اینا خودشون چند دسته هستند.

در فرقه ای جدیدتر کائنات را تمام موجود جهان می داند و مدعی است که تمامی قانون جذبی های قدیمی اشتباه هستند. البته این چیزی رو در ارتباط با بحث ما عوض نمی کنه.

عیب نداره تازه داشتیم به این قانون جدید عادت می کردیم. هرچند که صحبتی هم در ارتباط با میزان تلاش درونش گفته نشده بود و فقط گفته شده بود نهایت تلاش . حالا اگه کسی نتیجه نمی گرفت شما یک راه دررو جدید داشتید. می تونستید بگید که نهایت تلاشت رو نکردی!

همین الان هم که عده ای دارن این مطلب رو می خونن با خودشون می گن که اصل قانون جذب هم همین هست که باید تلاش کنی! ولی باز هم این دوستان رو به آرامش دعوت می کنم و پیشنهاد می کنم ادامه ماجرا رو بخونن.

خب بعد از این موضوع افراد دو دسته می شدند ، افرادی که بعد از تلاش نتیجه می گرفتند که هیچ، این افراد می شدند مبلغین اساتید و به همه می گفتند که ما دیدم و شد، و یه عده زیادی باز هم حتی با تلاش هم نتیجه نمی گرفتند! باید به این ها چه جوابی می دادند؟

دیدید که وقتی یک نفر یک دروغ می گه باید هزارتا دروغ دیگه بگه تا اونو ثابت کنه؟! این اساتید دروغگو نبودند ولی اصرار زیاد برای اثبات یک ادعای به پایه و اساس داشتند و مجبور بودند دلیل تراشی کنند.

اما دلایل جدید چی بود و ورژن های جدید قانون جذب چی می گفتند؟

در ورژن های جدید اینگونه بیان شد که باید صبر کنید! پاسخ کائنات گاهی زمان بر هست!

جان!!! بیخشید چی شد؟! زمانبر!!!! چرا!!!!!! مگه اونجا هم بروکراسی اداری مطرح هست؟! بر اساس چی باید این ادعا رو باور کنیم؟

بعد اساتید در جواب می گفتند، خب پس شما اثبات کنید که اینگونه نیست؟ یعنی ادعای پوچ اونا رو ما باید ثابت می کردیم که پوچ هست! اگه نمی تونستیم ثابت کنیم، یعنی که راست هست!!!

یاد جمله راسل افتادم « اثبات یک ادعا بر عهده مدعی است، نه اثبات خلاف آن بر عهده شنونده»

خب برگردیم به داستان. در اینجا باقیمانده های نتیجه نگرفته ی قانون جذب شروع به ارسال ارتعاش به مرکز کائنات می کنند که دو حالت دارد یا تصادفا و یا در اثر استمرار تلاش های قبلی نتیجه می گیرند، که در این صورت با گل و شیرینی میان خدمت استاد!!! یا اینکه نه باز هم نتیجه نمی گیرن.

این باقیمانده های خسته خدمت می رسن که دیگه باید چی کار کنیم؟

فکر می کنید جواب چی بوده؟!!! اگه فکر می کنید که اساتید کم میارن باید بگم که سخت در اشتباهید، بله اساتید کم نمی یارن

ورژن جدید قانون جذب متولد شد، گاهی باید ول

کنی و دیگه رها کنی تا جواب بگیری!

سوال، ببخشید کائنات مسخره کردن ما رو؟ خب از اول بهم می گفتن تو جزو کدوم دسته ای؟ بعد از این میزان «ول» مشخص نیست تا کی هست؟ چند سال؟ استاد جذبی: نه وقتش بشه خودش اوکی می شه.

بله و این قصه ادامه دارد...

در واقع از نظر این به اصطلاح اساتید شما یا نتیجه می گیرید، که کار قانون جذب هست و نشون می ده که داره درست کار می کنه یا نتیجه نمی گیرید که مشکل از شماست! خب دیگه ...

اما برگردیم به سیستم راس و توضیح این پدیده در مغز

سیستم راس چیست؟

نویسنده: محمد آراین اکبری

<https://www.instagram.com/drarianakbari>

بعد از اینکه مطالعات دانشمندان در ارتباط با مغز پیشرفت کرد. سیستم فیلترینگ راس شناسایی شد. سیستمی که باعث می شد که محرکهایی که برای شما مهم نیستند توجه شما رو جلب نکنند. هر چند منتظر ورژنهای جدید جذب باشید که احتمالا این سیستم رو هم میارن جزو قانون جذب و ناگفته های جذب!

خب چرا مغز ما به برخی از موارد بیشتر توجه می کنه؟! در واقع اینگونه بگویم که، شما در معرض تعداد زیادی اطلاعات از محیط هستنید که بصورت محرکهایی دائمی تمامی ورودی های شما را بعنوان گیرنده درگیر می کنند. گیرنده های شامل چشم، گوش، بینی، حس چشایی و لامسه

خب مقدار این اطلاعات بقدری زیاد است که اگر مغز شما تنها یک ثانیه بخواهد همه آنها را پردازش کند احتمالا منفجر شود!

مثل یک سی پی یو که دارای یک مقدار ظرفیت

می باشد. بنابراین مغز در طول هزاران سال تکامل یاد گرفته که بصورت انتخابی و گزینشی تنها مسائلی رو مورد توجه قرار بدهد که به آنها علاقه دارد یا کانون توجه آن شده اند.

این قسمت از کارکرد مغز را بهنام RAS (reticular activating system) می شناسند.

پس منطقی نیست که زمانی که شما برای خرید یک ماشین اقدام می کنید و تحقیق می کنید، فردای آن روز کائنات سر راه شما این ماشین را قرار دهد. این یک باور ساده لوحانه هست. هر چند باور خوشایندی هست ولی کاملا ساده انگارانه است. کائنات برای چند نفر در طول روز می تواند سیستم را تغییر دهد. چند نفر را جلوی چند نفر دیگر قرار دهد.

شما می دانید که یک تغییر کوچک عمدی در یک سیستم می تواند تمام ساختار یک سیستم را برهم بزند. چگونه کائنات برای میلیاردها نفر می تواند این کار را انجام دهد.

چه جوابی می دادند؟

«خب ما هم که همین و می گیم ، می گیم تمرکز کن و تلاش کن، شما اسمش رو میزاید RAS و ما می زاریم کائنات و جذب»

یعنی قدرت سفسطه این عزیزان تمومی ندارد. یعنی سیستم RAS رو با تخیل کائنات یکی می کنند. و دیگه نمی گن سیستم جذب از کائنات پر است از ابهام ، ناامیدی ، یاس و نفرت ، سردرگمی و هزاران چیز دیگه .

قطعا شما هم از این به بعد از زبان این دوستان از این چیزا بیشتر می شنوید.

در واقع دانستن واقعیت یک مسئله به ما کمک می کند از توهم و آسیب های توهم جلوگیری کنیم و راه حلی منطقی برای حل مشکلات پیدا کنیم. در آخر این متن حتما در ارتباط با تاثیرات بررسی علمی این موضوع برایتان صحبت خواهیم کرد.

خب برای اینکه جواب این سفسطه رو هم بدیم

این رو من با مثال پوسیدگی دندان و مسواک زدن براتون توضیح می دم

فرض کنید با یک فرضیه روبرو هستیم

مسواک زدن می تواند به سلامت دندان کمک کند این رو با این جمله معادل سازی کنید (تفکر مثبت می تواند به موفقیت کمک کند)

دو دلیل برای این موضوع مطرح می شود/

یک دلیل خرافی و تخیلی که می گوید وقتی شبها می خوابیم شیطان می آید و در دهان ما خرابکاری می کند (پی پی می کند) خب هرچند دلیل تخیلی بود ولی بحث مسواک زدن رو رد نکرد و افراد رو به مسواک زدن تشویق کرد.

یک دلیل علمی اینکه باکتری به نام استرپتوکوکوس موتان یا موتانس وجود دارد که از قندی به نام سوکروز استفاده می کند و مواد اضافی که در محیط تولید می شود باعث فساد دندان می شود

در ظاهر شاید به نظر برسد که چه فرقی می کند

بدتر از این موضوع اینکه اساتید با گفتن یکسری مزخرفات جدید خود را در یک تله جدید انداختند که رهایی از آن فقط توسط خود سفسطه گرشان امکان پذیر است. بعنوان مثال این اواخر یک ورژن جدید قانون جذب اینگونه گفت که :

«کائنات قدرت تشخیص فکر منفی را از مثبت ندارند و بنابراین اگر به چیزهای منفی فکر کنید آنها را جذب می کنید!!!»

باور می کنید؟! تصور اینکه این موضوع توسط یک انسان مطرح شده باشد کار بسیار سختی است و من باید بگم که بله توسط یک انسان مطرح شده و ازون بدتر تصور اینکه عده ای انسان این را باور کرده اند امکان پذیر نیست.

چطور طبق ادعای شما کائناتی چنان هوشمند که قادر است ۸ میلیارد نفر را در طول شبانه روز بدون ایجاد تداخل بین آنها و آرزوهایشان کنترل کند و برای همه پیشامدهای خواسته آنها را مهیا کند بدون اینکه وقتی در حال مهیا کردن یک چیز برای کسی است تعادل آرزو و خواسته بقیه بهم نریزد ، از تشخیص تفکر مثبت و منفی عاجز است .؟ بلاخره اونقدر هوشمند و یا اینقدر بیشعور است؟

چقدر طرح این مسئله به تعداد زیادی از افراد که طرفدار قانون جذب بودند آسیب زد. چه بسا بسیاری از افراد به دلیل اینکه یک لحظه یک نگرانی منفی در ذهنشان شکل گرفت ، دیگر نتوانستند آرام باشند و همیشه ترس از وقوع یک حادثه را در ذهن داشتند و اگر بر حسب تصادف آن نگرانی به واقعیت تبدیل می شد، همیشه خود را مقصر می دانستند که چرا یک لحظه در فکرشان خطور کرد و چه بسا عده ای از کائنات ظالم متنفر شدند و بر آن لعنت فرستادند.

شاید تفکر مثبتی که در بحث قانون جذب می شود بتواند شما رو کمک کند تا بهتر به هدف برسید ولی دلایل آمیخته با توهم در بسیاری از موارد می تواند آسیب جدی بزند.

وقتی من با برخی از قانون جذبی ها صحبت می کردم وقتی می دیدند حرفا منطقی هست می دونید

ولی اگر من واقیت این موضوع رو بدونم و بدونیم که عامل فساد باکتری هست و به ژنتیک مینای دندان ما هم مربوط می شه نه تنها سردرگم نمی شیم بلکه در جهت افزایش کیفیت خمیر دندان تلاش می کنیم. شاید با رعایت رژیم غذایی حاوی سوکروز کم به عدم فساد دندان کمک کنیم. و همین طور با دستکاری ژنتیکی بتونیم استعداد فساد دندان رو کاهش دهیم و یا در خمیر دندانهایمان بر علیه باکتری استرپتوکوکوس موتان ماده ای قرار دهیم که بصورت ویژه این باکتری رو مورد هدف قرار دهد. پس ببینید درسته حالت اول و باور اول به ما می گفت مسواک بزنید و باور دوم علاوه بر مسواک زدن باعث می شه ما بتونیم از جنبه های دیگر هم به سلامت دندان کمک کنیم.

پس دانستن واقیت تفکر مثبت به جای قانون جذب کمک می کنه ما بتونیم در جهت بالابردن قدرت سیستم راس اقدام کنیم. و همچنین عملیات دیگر همراه با تفکر مثبت انجام بدیم که ضریب موفقیتمون بالاتر بره .

من با چه باوری مسواک بزنم در هر صورت که باید مسواک بزنم و مسواک زدن خوب هست.

ولی در جواب این سوال باید گفت در حالت اول شما درگیر یک توهم هستید و در صورتی که نتیجه عکس بگیرید بجای حل مشکل به عواملی که در آن دخیل نیستید فکر می کنید

مثلا اگر مسواک بزنید و دندانانتان خراب شود به این فکر فرو می روید که چرا این اتفاق افتاده و از کسی که این پیشنهاد رو به شما داده سوال می پرسید و او با ید برایتان دلیل بیاورد / ممکن است بگوید که شاید شیطان شبها روی دهان شما بیشتر پی پی می کند و یا شاید با خانواده در دهان شما تشریف می آورند. یا با شما خصومت دارد و جنس پی پی اش فرق دارد و غیره

ممکن است شما شب بیدار بمانید و تا شیطان را ببینید و وقتی نبینید برایتان دلایل قطار شود که شیطان چون می دانسته شما بیدارید نیامده و بجاش تو روز که خوابیدید می آید و غیره

قانون جذب یا سیستم راس

RAS (reticular activating system)

نویسنده : محمدآراین اکبری

<https://www.instagram.com/drarianakbari>

در ادامه توضیح سیستم راس یک تمرین برای اینکه بتوانید به کارکرد سیستم راس پی ببرید این است .

در خیابان یا در یک محیط به اطراف نگاه کنید و ناگهان چشمان خود را ببندید و فکر کنید، در اطراف شما چه چیزهایی رنگ مثلا قرمز داشت ، سعی کنید به یاد بیاورید . قطعا چیزی به ذهنتان نمی رسد یا یکی دو مورد را به یاد می آورید. حال به همان صورت که چشمتان را بستید به رنگ قرمز فکر کنید. و بعد از یک دقیقه چشم خود را باز کنید و به اطراف نگاه

کنید.

آیا به سرعت رنگهای قرمز را شناسایی می کنید؟
آیا کائنات نقاش فرستاد تا آنجا را بطور کاملا اختصاصی برای شما قرمز کنند؟ چرا کائنات همه جا را قرمز نکرد؟ برای اینکه شک نکنید؟

چرا وقتی به ورزش کردن و لاغر کردن فکر می کنم ناگهان تلویزیون برنامه ورزشی یا تغذیه نشان می دهد؟ یا در محله مان چند باشگاه ورزشی می بینم . با افرادی آشنا می شوم که در کار ورزش هستند و یا

این متن رو می خونم می گن کی گفته کائنات این چیزاست؟! شما که سواد نداری برو درست مطالعه کن بین چیه بعد بیا نظر بده؟! جالبه که مطالعات این دوستان همه از کتاب دانشمند نماها بوده و به فرانس های خودشون ارجاع می دن. یعنی خودشون کتاب نوشتن خودشون باور کردن و فرانسشون هم برای مراجعه همون کتابهاست. البته ما به این سفسطه ها عادت داریم. خانم لاندن برن از بزرگترین اساتید قانون جذب قبل از بوجود آمدن فرقه های جدید که می گفت کائنات رو بجز اجرام آسمانی می دونن، در کتاب خودش دقیقا می گه منظور از کائنات، کیهان هست. یعنی همون کهکشانش و ستارگان

باز هم توضیح می دم که اصلا اینکه کائنات چیه نمی تونه حرفای ما رو زیر سوال بیره و اگه کسی داره با کلمات بازی می کنه در ادامه همون سفسطه هاست. البته بعد از اینکه ویدئوی دوسال قبل من منتشر شد و به دست بعضی از این قانون جذبی ها رسید. گویا وقتی گوش دادن یه مقدار براشون منطقی به نظر رسیده بود و چون نمی تونستن بزنی زیر همه چی، ورژن جدید قانون جذب رو حداقل در ایران آوردن که قانون جذب و راس باهم اینکار رو می کنن و بعضی هاشون گفتن که کائنات یک سیستمی به نام راس رو در مغز فعال می کنه!!

همین الان هم که بعضی خوانندگان مربوط به این فرقه، داشتن حرفای من رو تو بخش راس گوش می دادن مرتبا با خودشون می گفتن که استاد ما هم که همین رو می گفت! اصلا راس در قانون جذب وجود داره؟؟ دیگه اینجا بود که مغلظه ورود پیدا کرد و سفسطه رو انداخت کنار! بازی جدیدی شروع شد.

یادمه وقتی بعضی از این اساتید در پیج خودشون راس رو توضیح دادن، پیج اینستاگرام من رو بلاک کردن که من داخل پیجشون رو نبینم.

چندین متخصص تغذیه در اطرافم حتی آشنایان می بینم؟

چرا سر کوچه در حال رد شدن یک باشگاه ورزشی می بینم؟ چرا همه چیز دست به دست هم داد تا من به سمت ورزش بروم؟

کائنات دوست داریم، یعنی صبح کائنات به سرعت یک باشگاه ورزشی سر کوچه ما تاسیس کرد؟

وقتی به باشگاه می روم و با مدیر باشگاه صحبت می کنم می گه ما خیلی وقته اینجا هستیم. پس جریان چیه؟

در واقع این باشگاه اینجا بوده و شما توجهی بهش نداشتید چون ظرفیت مغز شما برای پردازش پر بوده و در حال پردازش چیز دیگه ای بوده. تلویزیون همیشه برنامه در مورد تغذیه داشته و شما می شنیدید ولی گوش نمی دادید. چون مغز شما در حال پردازش چیزهای دیگه بوده. عرض کردم که توانایی پردازش همه چیز را با هم به دلیلی که گفتم ندارد.؟

آیا باور به اینکه من این ها رو جذب کردن احمقانه نیست؟

یا مثال دیگر که در فیلم راز به اون پرداخته بود بحث فکر کردن به جای پارک و پیدا کردن اون بود! جوابش ساده بود، شما دفعاتی که به جای پارک فکر می کنید و پیدا نمی کنید به دلیل عدم جذابیت و ارضای ذهنی، یادتون نمی مونه و وقتی پیدا می کنید براتون جلب توجه می کنه.

در آخر این مطلب برخی از سوالات رایج رو هم جواب خواهم داد.

آیا باور به دخالت یک نیروی بیرونی از ذحل و اورانوس و منظومه شمسی یا هر چیزی که اونا بهش می گن کائنات ساده انگارانه نیست؟

الان یه عده قانون جذبی از فرقه مخالف که دارن

تو که می گی قانون جذب دروغه ، تو بیشتر می فهمی یا دانشمندا !!!

نویسنده : محمدآریین اکبری

<https://www.instagram.com/drarianakbari>

می یاورید . شما که هرکی انگلیسی حرف بزنه بهش می گید دانشمند، اونجا کلی آدم هست که انگلیسی می گن این قانون دروغ هست. پس فقط حرف من نیست. هرچند من خودم بهش رسیدم ولی خیلی ها تو دنیا ردش کردند. کلی دانشمند آدم حسابی .

یکی از کتابهایی که بیشتر شبیه قصه های خیالی برای بود کتاب چهار اثر از فلورانس اسکاول شین بود. با خواندن این کتاب شاید حس خوبی به انسان دست بده ولی جزو کتابهای تخیلی دسته بندی می شه .

بارها گفتم زمانی که به پیشنهاد و اصرار یکی از دوستان شروع به خواندن این کتاب کردم زمانی که جلو می رفتم بیشتر احساس می کردم که نویسنده مخاطبش رو شامپانزه یا اورانگوتان فرض کرده. !!!

بارها روی جلد کتاب رو نگاه می کردم تا ببینم نوشته این کتاب مخصوص بچه های زیر یک سال انسان و بچه شامپانزه های بین ۵ تا ۱۰ سال هست. ! وقتی با کسانی از خواندن این کتاب خیلی راضی بودند حرف می زدم متوجه شدم که انسان نیازمند یک دلخوشی دروغ هست تا یک منطق به ظاهر تلخ .

ولی به جرات می گم متنی که می خونید برای اولین بار هست که در دنیا کسی از صفر تا صد دروغ بودن این موضوع را با دلایل اینجوری شرح داده .

حتما کتاب «قانون جذب دروغ بزرگ» من رو تهیه کنید و بصورت کاملتر این مباحث رو دنبال کنید. نه برای فروش و سود کتابم . این کتاب قیمتی نداره. اگه امکانش بود به همه رایگان می دادم که این فکر هم از ذهن همه پاک شه.

خب در این جا یکی دیگر از مباحثی که عوام بهش اشاره دارن همین هست که شما بیشتر می فهمی یا دانشمندا . اولاً در اینجا باید خود کلمه دانشمند تعریف بشه و ثانیاً فهم تعریف بشه

این به اصطلاح دانشمندان و اساتید که من بهشون میگم سودوسایتیفیک (دانشمند کاذب) حتی در دانشگاهها و مجامع علمی که خودشون درس خوندن مورد قبول بسیاری از دانشمندان اروجینال اونجا نیستند.

اینها بیشتر بدلیل حرفهای پوپولیستی در جهان اسمشون شناخته شده و سایر دانشمندان با سطح فهم بالاتر به دلیل اینکه حرف پوپولیستی نزنن کسی اونها رو نمی شناسه .

بنابراین اگه بحث فهم باشه ربطی اولاً به مدرک تحصیلی نداره . بارها گفتم ممکنه یک بچه ۱۰ سال در یک کشور عقب افتاده مثل سومالی از یک تحصیلکرده در دانشگاه ام آی تی بیشتر بفهمه . چون فهم ارتباط مستقیم به آی کیو داره ولی مدرک تحصیلی الزامی در این مورد نداره.

در ثانی اگر کسانی که این مباحث جذب رو قبول دارن دانشمند هستند، ما که هیچی، سایر کسانی هم که تو همون دانشگاه درس خوندن دانشمند هستند.

در بین دانشمندان (البته به ظاهر) افراد احمق زیاد هست.

همچنین جواب دیگر من به این دوستان این هست که شما که همیشه سرچ می کنید قانون جذب ، یک بار سرچ کنید قانون جذب دروغ

نه در رفرنس های فارسی به انگلیسی بزیند law of attracton is lie ببینید چقدر نتایج در این ارتباط بدست

پس کوانتوم چی می گه ؟ کوانتوم گفته قانون جذب درسته ؟

نویسنده : محمد آراین اکبری

<https://www.instagram.com/drarianakbari>

تا اینکه علم علل این چیزا رو کشف کردن مرتبا از تعداد الهه های اونا کم شد. یا مثلا بیماری جزام و طاعون نصف شهر رو از بین می برد و چون توضیح علمی برایش نبود ، مغز آروم نمی نشست و باید برایش جواب پیدا می کرد. اگه پیدا نمی کرد، جواب می ساخت . به هر حال اون زمان هم استاتییدی بودن مثل این قانون جذبی ها که مردم برن پیششون سوال بپرسن.

خب باید چی می گفتن . مثلا طلسم شدیم، چون فلان جا فلان کس اینکار رو کرد مورد نفرین خدایان قرار گرفتیم. یا مثلا فلان جادوگر که اومد تو شهر بهش بی احترامی شد رفت و نفرین کرد و ...

کسی هم نمی پردسید که چرا خب کسی که دخالتی هم نداشت بیمار شد، بلاخره اونا هم پدر بزرگهای این قانون جذبی ها بودن دیگه هزارتا دلیل می آوردن .

اما با کشف میکروب و تئوری جرم توسط کخ و اثبات توسط لویی پاستور و اسپالانزانی و بقیه دانشمندا مشخص شد که عامل بیماریهای اجرام ریزی هستند که به چشم دیده نمی شوند. دلایل رعد و برق ، بارون و زلزله و اینا هم توسط علم کشف شد.

مردم یاد گرفتند که دیگه هر چیزی رو باور نکنن مگر با بیس و پشتوانه علمی

در ادامه می بینیم که اساتید سفسطه گر چطوری فیزیک کوانتوم رو چسبوندن به توهم جذب

خب یکی دیگه از مزخرفاتی که توسط این عزیزان ایجاد شده ارتباط دادن قانون جذب با کوانتوم هست. و می گن علم این موضوع رو ثابت کرده

خب برای توضیح بهتر این موضوع لازم می دونم یه سرگذشتی از تاریخ خرافات بگم و بگم که چرا این دوستان قانون جذبی دست به دامان علم شدن. البته این چیزا عادی هست وقتی که شما تمام عمر از یک موضوع دفاع کردی و از مردم پول گرفتی ، تا ارتباط دادن این موضوع به علم هم پیش می ری .

مثل این دوستان بازاریابی شبکه ای (نت وورک مارکتینگ) که تا ساخت رشته های دانشگاهی در دانشگاههای بزرگ دنیا و ارتباط این کلاهداراری با کارآفرینی پیش رفتن . اونجا هم همین مغلطه گری ها و سفسطه گرها بیداد می کنه. بگذریم ، بموقعش سر وقت اونا هم می رم .

استاتید جذب وایکینگ های امروز و داستان بیماریهای

وایکینگها رو که احتمالا بشناسید اینا برای هر موضوع غیر قابل درکی یک الهه می ساختن و تمام ! خیالشون دیگه از فکر کردن راحت می شد.

مثلا بچه وایکینگ به بابا واینکینگش می گفت : بابا وایکینگ چرا آسمون صدا داد (رعد و برق) باباش مثلا می گفت الهه یا خدای رعد و برق بود یا چرا بارون اومد ، خدای بارون بود و به همین ترتیب ...

مثال جادوگر و چوب جارو

نویسنده: محمد آراین اکبری

<https://www.instagram.com/drarianakbari>

خب اگر کسی بیاد به شما بگه که من جادوگر رو دیدم که داشت با چوب جارو پرواز می کرد و شما بگید باور نمی کنم ، ممکنه اون شخص برای اینکه شما رو متقاعد کنه بگه چطور باور نمی کنی یک جسم بتونه در فضا به حرکت در بیاد برو قوانین ایرویدینامیک رو بخون برو ببین فیزیک هم اینو ثابت کرده !!

داستان گربه معبد و ارتباط با قانون جذبی ها

خب داستان زیبایی در اینجا هست که نشان میده که برای یک موضوع ساده می توان هزاران دلیل بی پشتوانه ساخت .

داستان به این صورت هست که در باغ یک معبدی که در اون کاهنان و راهبان مشغول عبادت بودند، یک گربه میاد و میومیو می کنه و تمرکز راهب اعظم رو به هم می زنه و اون راهب به یکی از طلبه ها یا شاگردان می گه که هنگامی که در عالم مراقبه و تمرکز هستیم ، لطفا این گربه را از قبل ببر و در انتهای باغ به یک درخت ببند. اون شاگرد هم اطاعت می کنه و دیگه از اون به بعد به محض اینکه مراسم تمرکز و خلسه می خواسته شروع شه، شاگرد گربه رو می برده و می بسته به درخت .

به مرور این کار شبیه یکی از بخشهای مراسم به نظر می رسه ، بخصوص برای شاگردان جدیدی که وارد باغ می شدند و فلسفه این کار رو نمی دونستند. اونا حس می کردن که این کار جزو مراسم عبادت هست. وقتی راهب اعظم می میره و از افراد جدید جایگزینش می شن دیگه در این باغ کسی فلسفه واقعی بستن گربه به درخت رو نمی دونسته .

تا اینکه گربه می میره و مراسم عبادت متوقف می شه. دستور می دن برای باغ یک گربه بیارن که موقع عبادت به درخت ببندن. به مرور تمامی باغها دارای گربه می شن که باید به درخت بسته می شده .

سالهای می گذره و اساتیدی میان تا این موضوع رو تفسیر کنن . چون مرتبا از اونها در مورد فلسفه بستن گربه به درخت سوال می شده و اونها می بایست دلیل می آوردن. بعد از سالها گفته می شه که شخصی یک جلد کتاب قطور با نام «تاثیرات بستن گربه به درخت در تمرکز راهبان» می نویسه .

دیگه اگه کسی بستن گربه به درخت برایش امری غیر منطقی به نظر می رسید، بهش می گفتن : «آهای! تو بیشتر می فهمی یا فلانی (منظور نویسنده کتاب)؟! می خوای بفهمی دلیلش چیه برو کتابش رو بخون بفهمی ! این حکایت دانشمندان جذب هست که تا شما صحبت می کنی می گن برو ببین چی گفته اون دانشمند هست!

در زیر چند تا دلیل رو من از خودم می نویسم تا ببینید دلیل بدون پشتوانه رو راحت می شه آورد.

دلایلی از جمله اینکه چون گربه یک موجود نحته پس باید به درخت که نماد زندگی هست بسته بشه

چون گربه سیبیل داره و سیبیلش باعث تعادلش می شه این می تونه در تعادل تمرکز شما تاثیر بزاره

و ...

قانون جذب و ارتباطش با کوانتوم

این مسئله زحمت می کشید ، احساس بهتری دارید. (مثل روانشناسی توده اثر گوستاولوبن) شما تحقیق در مورد ذرات بدن متوجه می شوید که بله ما از ذرات ریز تشکیل شدیم که سلول هست و سلولها از مولکوها و اتمها و بعد طبق فیزیک و کوانتوم این چیزها اتمها دارای ارتعاش هستند.

خب اجرام آسمانی هم دارای اتم هستند هستند. برید از فیزیک کوانتوم بخونید . بعد اتمها هم که ارتعاش دارند. پس عامل تفکرات شما و رسیدن به خواسته هاتون این اجرام آسمانی هستند. (مثال کرم رو یادتون باشه)

تنها تفاوتش با مثال کرم اینه که این دومی کمی علمی و سخت به نظر می یاد پس حتما درسته (طبق روانشناسی توده ها، وقتی انسان برای یک چیز زحمت بکشه ، احساسش نسبت به اون چیز با واقعیت ممکنه متفاوت باشه) اینجاست که دیگه کسی شکی برایش نمی مونه که موضوع درسته . دیگه ذهن شما یادش می ره بپرسه که راستی چه ربطی داشت؟! عرض کردم که با کشف اینکه در کوانتوم به اتم و ارتعاش اشاره شده ، مغز حس می کنم این کشف یعنی کشف ارتباط بین مغز ما کائنات.

رو همین حساب هست که وقتی شما می گید قانون جذب رو قبول ندارید می گن از نظری علمی و کوانتوم و فیزیک ثابت شده . در حالی که از نظر فیزیک وجود اتم ثابت شده نه ارتباطش با قانون جذب.

هیچ کجای فیزیک و کوانتوم به این موضع کوچکترین اشاره ای نشده . اصلا نیلز بور از بنیانگذاران علم فیزیک کوانتوم خودش می گه من که درست کوانتوم رو درک نکردم و هر کس که بگه کوانتوم رو فهمیده اونم چیزی درک نکرده.

واقعا نمی دونم این اساتید جذب چطوری بهتر از نیلز بود کوانتوم رو فهمیدن و بعد تازه باهش قانون جذب رو هم ثابت کردن. جالبه که کوانتوم هنوز خودش رو نظریه می دونه این دوستان جذبی این توهم رو قانون نامیدند !!! در ادامه تفاوت بین مشاهده ، فرضیه ، نظریه و قانون رو صحبت خواهیم کرد.

خب گفتیم بعد از اینکه خرافات گذشته یکی یکی با علم رد شدند، مردم برای هر چیزی توضیح علمی می خواستند و الکی باور نمی کردند.

یکی از کارهای سفسطه گرها می دونید چیه ؟ اینه که برای توضیح یک چیز ، یک موضوع بی ربط رو تعریف می کنن و بطور غیر قابل تشخیصی به موضوع اصلی ارتباطش می دن. درواقع مثل شعبده باز جلوی چشم شما واقعیت رو پنهان می کنن. مغز ما این قابلیت رو داره که سریع گول بخوره .

یک شعبده باز وقتی می خواد با یک دست یک سکه رو پنهان کنه ، دستی رو که سکه توش نیست رو می بره بالا و تکون میده و چشم شما دیگه به دست اصلی کاری نداره و با دستی که سکه توش هست کار مخفی کردن رو انجام می ده . یعنی ذهن شما رو می بره یک جای دیگه .

خب اساتید جذب چکار می کنن.

قبلش یک مثال می زنم. فرض کنیم یک کرم رو که داره دوره خودش می لوله جلوی من و شماست. من به شما می گم عامل تمام موفقیت های شما تو زندگی این کرم هست. بعد شما می گید چرا؟ دلالت چیه ؟ بعد من می گم که شما تکون می خوری درسته ؟ شما می گی بله . بعد من می گم که این کرم هم تکون می خوره درسته ؟ شما می گی بله . بعد می گم پس ثابت شد که این کرم عامل تمام موفقیت های شماست . بعد شما می گی چه ربطی داشت من قبول نمی کنم و بعد من می گم پس شما رشته بیولوژی رو قبول نداری اونجا ثابت شده !!!!

البته در مثل جای مناقشه نیست . در اینجا اساتید جذب از یک لایه پنهان برای این قضیه استفاده می کنن . چطوری خوب گوش کنید. اونا می گن چطور باید ثابت کنیم کائنات (اجرام آسمانی یا هر چیز دیگه) دارای پشتوانه علمی هست؟

خب بدن شما از مولکولهایی درست شده که ارتعاش دارن درسته ؟ اینجا شما نیاز به مطالعه داری که بگی درسته مثل مثال کرم نیست که ببینید . چون برای فهم

قانون جذب ، آیا واقعا یک قانون علمی است ؟

نویسنده : محمد آریین اکبری

<https://www.instagram.com/drarianakbari>

در این قسمت یکسری از تعاریف رو دنیای علم مرور می کنیم و می بینیم که این توهم چگونه تونسته خودش رو در مغز مردم بعنوان قانون جا بزنه ؟

مشاهده (objection)

شما یک پدیده را می بینید و به دنبال یک توضیح برای آن می گردید

مثلا می بینیم کیسه زباله درب منزل ما با پاره شده .
خب دلیلش چیه ؟

فرضیه (hypothesis)

در اینجا چندین احتمال ممکن هست که اون احتمالاتی که امکان بررسی (بررسی علمی) دارند رو بهش می گن فرضیه .

۱) مثلا احتمال داره آقا غوله اومده باشه پاره کرده باشه (خب این چون امکان بررسی علمی نداره اصلا بهش فرضیه نمی گن)

۲) احتمال داره کار گربه باشه

۳) احتمال داره کار همسایه مون باشه

۴) احتمال داره کار روباه یا چیزای دیگه باشه

خب موارد ۲ و ۳ و ۴ می تونن بعنوان فرضیه مطرح بشن و حالا دو راه برای تقویت و بررسی و محدود سازی فرضیه ها وجود داره .

یکی اینکه مستقیما اونا رو بررسی کنیم یا اینکه از طریق Null hypothesis بقیه رو پوچ کنیم و در نظر بگیریم که فرضیه ها بر اساس شواهد و حقایق (facts) بررسی می شوند .

ممکنه شواهد چیزی بگن که حقیقت نداشته باشد. مثلا شما میگرد که این پاره شدن کیسه زباله کار همسامون هست چون یک بار دیدم که به سمت خونه ما سنگ پرتاب کرد. پس با ما خوب نیست و از روی لج

بازی اینکار رو کرده .

این فرضیه می ره برای مطالعه توسط دانشمندان. سوالاتی مطرح می شه از جمله اینکه آیا کیسه زباله بقیه همسایه ها هم پاره شده ؟ از جمله خود این آقای همسایه ؟

تحقیقات نشون می ده که بله کیسه زباله همه پاره شده .

و سوال بعد اینکه آیا در تابستان که همسایه شما رفته بود مسافرت ، باز هم کیسه زباله شما پاره می شد؟ جواب میاد بله .

خب ، پس با احتمال بالا این فرضیه یعنی پاره شدن کیسه زباله توسط همسایه رد می شه.

بعدا هم مشخص می شه که اون سنگی که همسایه پرتاب کرده بوده برای روندن یک مار بوده که داشته به سمت خونه شما می اومده و پس شواهد قبلی، حقیقت (Fact) نبودند. پس شواهد با حقیقت فرق دارند.

به همین ترتیب گزینه های دیگه هم پوچ می شن و گزینه اصلی با مشاهده رد پای گربه در محل تایید می شه و اصلی ترین فرضیه برای این مشاهده می شه .

خب تا اینجا هم باید خیلی مراحل دیگه رو بره تا نظریه بشه

نظریه (theory)

در مجامع علمی هنوز هم مرز مشخصی بین نظریه و فرضیه وجود نداره و گاهی این کلمات جای هم بکار می رن . ولی شاید به زبان ساده تر بشه گفت نظریه زمانی که چندین فرضیه و حقایق علمی کنار هم قرار می گیرند می تونن یک نظریه رو تشکیل بدن.

مثلا تئوری انیشتن هنوز تئوری یا نظریه هست. چون شواهد علمی زیادی این موضوع رو تایید کردن. و جالبه که با این همه شواهد علمی برای اثبات تئوری انیشتن

علمی باشد.

همچنین مشاهداتی عکس این موضوع را ثابت می کنند و عقل منطقی هم به دلایلی که در بالا گفتیم این موضوع را نمی پذیرد. پس از موضوع نمی تواند حتی وارد مرحله فرضیه شود. بنابراین به عقب برگشته و در حد مشاهده می ماند.

فرضیه دیگر این است که شاید مغز ما به موضوعات حساس تر شده و آن ها را پیدا می کند. این فرضیه قابل آزمایش می باشد. با منطقی هم جور در می آید. در نوروساینس همه همه شواهد مبنی بر صحت این موضوع می باشد. بنابراین مراحل نظریه و قانون هم بسادگی طی میشود.

این رو هم حتما یادآور می شم که در مجامع علمی، زمان مشخصی برای تبدیل یک نظریه به یک قانون یا یک فرضیه به یک نظریه وجود ندارد. صرفاً میزان بکاربردن این کلمات به مرور زمان در بین محاوره های دانشمندان باعث تشبیت این موضوع می شود.

مثلاً نظریه انتخاب طبیعی داروین دیگر هیچ جای شک و شبه ای در صحت آن باقی نمی گذارد، بهتر است بعنوان قانون در نظر گرفته شود. یعنی الان انتخاب طبیعی یک قانون است ولی هنوز در کتب و منابع علمی نام نظریه پیشوند آن است. خب حالا ببینید توهم جذب قورنه نشده مویز شد و از مرحله مشاهده مستقیماً به مرحله قانون رفت. اما سفسطه گرها هنوز خیلی زیاد دلیل دارند پس بهتر است بریم و تفاوت سفسطه و مغلطه رو هم مرور کنیم.

، هنوز این تئوری به قانون تبدیل نشده و همچنین کوانتوم که هنوز به نظریه کوانتوم شهرت داره.

قانون

وقتی مجموع حقایق و دلایل علمی دیگر راهی را برای شک در نظریه یا فرضیه نمی گذارند به قانون تبدیل می شود. مثلاً اگر مشخص شود که مغازه روبروی خانه شما دارای دوربین مدار بسته بوده. وقتی دوربین ها رو چک می کنیم می بینیم که بله کار گربه بود. در اینجا قانون گربه و پاره شدن کیسه زباله را خواهیم داشت. و می گوئیم هر گاه شما کیسه زباله را بیرون بگذارید توسط گربه پاره می شود.

این فقط یک مثال بود جهت فهم ماجرای اصلی

مثالهایی از قانون در علم مثل قانون جاذبه زمین یا گردش زمین به دور خورشید که دقیقاً مراحل مشاهده، فرضیه، نظریه و قانون رو طی کرد.

خب می ریم سر بررسی قانون جذب ببخشید «توهم جذب»

مشاهده در اینجا چه بود؟ اینکه ما وقتی به چیزی تمرکز داریم، ناگهان به طرز معنی داری اتفاقات مرتبط با آن را می بینیم.

فرضیه این است شاید کائنات متوجه می شود و به ما کمک می کند.

این موضوع به دلیل اینکه قابل آزمایش علمی نیست حتی نام فرضیه به آن تعلق نمی گیرد. در قسمت بالا گفتیم فرضیه به چیزی می گوئیم که قابل بررسی

تفاوت سفسطه و مغلطه

نویسنده: محمد آرین اکبری

<https://www.instagram.com/drarianakbari>

سفسطه گر این است که مثل یک شعبده باز چشم شما رو از دیدن حقائق دور می کند بنابراین شما ناخودآگاه به ارتباط بی معنی بین دو چیز پی می برید.

سفسطه گر کسی هست که به دلیل اینکه احساس می کند یک موضوعی درست است، تمام سعی آن را در جهت اثبات آن بکار می برد. حتی دلایلی که شاید با کمی اندیشه بفهمیم ارتباطی به موضوع ندارند. هنر

استفاده از کلمه علم و کلماتی با کاربرد گسترده در سفسطه

خب گفتمی که یکی دیگر از تکنیکهای سفسطه گرها این است که برای برخی از کلمات که دارای معانی گسترده و طیفی از اثرات متفاوت در ذهن هر کسی هستند، به فراخور نیاز از آن کاربرد استفاده می کنند.

شاید فکر کنیم کلمه ساینس (science) معادل خوبی برای علم هست. ولی خیر! زیرا در زبان لاتین ساینس بیشتر به علوم تجربی و طبیعی که قابل اثبات و آزمایش هستند مربوط می شه. مثل ریاضی، بیولوژی و ... در حالی که علم در زبان فارسی که ریشه عربی هم داره معنی گسترده تری داره و شامل تمامی آگاهی ها، علوم انسانی و معارف و ... می شه.

پس شما می تونید راحت با مغلظه بگید که قانون جذب علم هست. چون در زبان فارسی و عربی شامل علوم ماورائی هم می شه. و وقتی که شما معادل علم رو ساینس در نظر می گیرید افراد گمراه می شن و فکر می کنن جزو علوم طبیعی و تجربی هست و در آزمایشگاه هم تایید شده. ! واسه همین هست که خیلی با قدرت می گن علم هم تاییدش کرده

فرق بین علم و دانش و اینکه در زبان انگلیسی به چه چیزی علم و به چه چیزی دانش می گویند. شاید معادل درست دانش رو در زبان انگلیسی معادل نالچ (knowledge) در نظر گرفتند ولی این هم نمی تواند کلمه مناسبی باشد زیرا در زبان انگلیسی نالچ بیشتر کاربرد در علمی غیر از علوم طبیعی داره. البته از نظر کاربرد امروزی عرض می کنم. مثل علوم انسانی

پس به توافق رسیدن بر سر واژه ها می تونه از به دام سفسطه افتادن جلوگیری کنه.

مغلطه گر هم دقیقا همین کار را می کند و شما را به غلط می اندازد. و تفاوت آن با سفسطه گر این است که سفسطه گر از اصل ماجرا خبر ندارد و در جهت ایده خود شما را به اشتباه می اندازد، ولی مغلطه گر با علم به اینکه می داند اصل ماجرا چیست، سعی در گمراه کردن شما دارد.

اساتید جذب کدام هستند؟ سفسطه گر و یا مغلظه گر؟

راستش تا قبل از کشف سیستم RAS اونا سفسطه گر بودند چون نمی دونستند واقعیت چیه و چون فکر می کردند ارتباطی بین مغز و انرژی شما با کائنات وجود داره سفسطه می کردند

ولی الان که اصل سیستم مشخص شده برخی از اساتید جذب به مغلظه گر تبدیل شدند و الان که فهمیدن ماجرا چیه از موضع خودشون کوتاه نمی یان و دارن RAS رو هم به قانون جذب ربط می دن.

سفسطه گرها و مغلظه گرها دارای فنونی خاصی در مذاکره هستند که از جمله اونا می توان به بکاربردن کلماتی با دایره معنی وسیع اشاره کرد. و این باعث می شود که برای تایید دلایل خود شما را به رفرنس هایی ارجاع دهند که در آنجا مشابه آن لغت تایید شده ولی معنی آن این نیست.

این مسئله بقدری در فلسفه مهم هست که دانشگاه آکسفورد یک دوره طولانی به مدت چند دهه، بیشتر تمرکز خود را به تعریف دقیق واژگان اختصاص داد تا اینکه بخواهد اثری جدید خلق کند.

در واقع اونا می خواستند که وقتی کلمه ای استفاده می شه دقیقا معنی اون کلمه در ذهن همه همون چیز باشه که مخاطب رو به اشتباه نندازه چیزی که تکنیک اصلی سفسطه گرها و مغلظه گرهاست. در زیر یک مثال از موارد رو می زنم.

آیا قانون جذب علم است؟

نویسنده : محمد آراین اکبری

<https://www.instagram.com/drarianakbari>

این موضوع هم برای سفسطه استفاده می کنند. در واقع اگر ربات طراحی بشه که فکر شما رو بخونه و کار انجام بده ، تغییرات مغز شما برای ربات از طریق یک سیستم عامل تعریف شده.

مثلا شما فکر کردید که دستتون بالا بیاد. ربات درکی از این موضوع نداره و یک دانشمند و مهندس برای ربات تعریف کرده که وقتی این تغییر در مغز این شخص شکل گرفت دست ربات بالا بیاد. و مجدد به اون شخص می گن فکر کن دستت پایین می یاد. سیگنالهای تولید شده برای ربات تعریف می شه که در این صورت تو دستت پایین بیاد. می تونن این تعاریف رو برعکس کنن.

در ثانی یک ارتباطی هم باید از طریق امواج با سیم مستقیم یا چیزی مثل وای فای یا بلوتوث باید بین شما و گیرنده های ربات وجود داشته باشد. با این وجود کوچکترین نقصی در سیستم ربات می تونه باعث شه که هیچکدوم این اتفاقها نیافته و ربات کار نکنه . تازه رباتی که کلا برای این موضوع طراحی شده بوده . پس این مسئله رو با انرژی ساطع شده از مغز به سمت ربات اشتباه نگیرید. درک ربات هم از طریق تعاریف سیستمهای عامل هست.

خب با توجه به تعریفی که از علم و دانش و مراحل تبدیل یک مشاهده تا قانون داشتیم. متوجه شدیم که این موضوع در دسته شبه علم بود.

البته در دسته شبه علم بود تا زمانی که سیستم راس اثبات نشود . امروزه جایگاه این موضوع حتی در دسته شبه علم نیز نمی تواند باشد. چون شبه علم چیزی است که توسط علم خلافتش هنوز ثابت نشده است ولی به دلیل اینکه ماهیتش غیر قابل اثبات هست به آن شبه علم می گویند. ولی وقتی علم علت واقعی چیزی را پیدا می کند. دیگر آن موضوع در شبه علم نیز جایی ندارد.

به نظر من الان در دسته چرندیات محض قرار دارد.

چطور می تونه کائناتی که از کلی مولکول اتم تشکیل شده اینقدر برنامه ریزی دقیق داشته باشه که برای زندگی میلیاردها نفر اینجوری برنامه ریزی کنه ؟

شما یک لپ تاپ رو در نظر بگیرید که برای استفاده شما طراحی شده ، اگر یک مدارش قطع بشه دیگه کار نمی کنه ؟ چطور سیستمی که هیچ مداری نداره اینقدر دقیق می تونه در تصمیمات شما دخالت داشته باشه.

بعضی ها حرکات دستوری به یک رباط رو با این بحث قانون جذب اشتباه می گیرن و بعضی از اساتید از

تاثیر مثبت و منفی رو پرتغال

یکی دیگر از مباحثی که در زمان خودش خیلی سرو صدا کرد و ارتباط مستقیم با بحث قانون جذب داشت. و مربوط به آن بخش از قانون جذب می شد که می گفت تفکر شما بر روی هر آنچه اطراف شماست تاثیر دارد. این آزمایش به این صورت مطرح شد که شما دو عدد پرتغال تهیه می کنید و در کنار یکی از آنها یک حرف زشت روی کاغذ می نویسید و قرار می دهید و در کنار دیگری حرفی خوب . !!! بعد مشاهده می کنید که پرتغالی که در کنار اون حرف زشت نوشته اید زود فاسد می شود و پرتغال دیگر سالم می ماند!

یکی از مضحک ترین بخشهای این ادعا این بود که مشخص نکرده بود حرف زشت تا چه اندازه زشت باشد؟! به چه زبانی باشد؟! بد خط باشد یا خوش خط!؟

و گفته شد که پرتغال به همه زبانها مسلط می باشد (منباب مزاح) این آزمایش مضحک که فقط عوامفریبی بود از هر نظر رد می باشد و هیچیک از شرایط استاندارد برای انجام یک آزمایش تجربی را ندارد. از جمله شرایط آزمایش کور (Blinded experiment)

در آزمایش کور می بایست همه شرایط یکسان و بدون سوگیری باشند. همچنین نوع پرتغال ، هوای محیط از نظر میزان باکتری و قارچ و غیره باید همه استاندارد باشند.

همچنین نقش باکتری و قارچ نیز در برابر این حرف زشت دقیقا مشخص نبود!؟

و بدتر از همه اینکه این آزمایش دارای خطای نمونه گیری بوده و قطعا دارای دریفت می باشد. این آزمایش زمانی درست است که تعداد پرتغالهای انتخاب شده زیاد باشد تا بتوان ارتباطی معنی دار بین انرژی مثبت و منفی و فساد پرتغال بدست آورد تا بتوان این فرضیه را رد یا تایید کرد. نه اینکه با گذاشتن دو پرتغال این موضوع را حساب کنیم.

بحث محاسبات همراهی و OR

این آزمایش می تواند از طریق مطالعه کیس - کنترل (case - control study) صورت گیرد . در این آزمایش ها یک عدد به نام OR تعریف می شود. حاصل این عدد سه حالت می تواند باشد.

عدد ۱ نمایانگر این است که بین دو موضوع مطرح شده (در اینجا انرژی مثبت و منفی و فساد پرتغال) ارتباطی ندارد. اگر این عدد بزرگتر از یک باشد یعنی ارتباطی بین این دو وجود دارد. از نوع مثبت می باشد یعنی حرف منفی تاثیر دارد. و اگر عدد بین ۰ تا ۱ در بیاید، یعنی عدد کوچکتر از یک باشد. یعنی نه تنها حرف بد و انرژی منفی باعث خراب شدن پرتغال نمی شود بلکه باعث دیرتر خراب شدن آن می شود.

سپس در آزمایش کای دو می توان معنی دار بودن عدد بدست آمده رو مورد آزمون قرار داد. که در اینجا به شرح آن نمی پردازیم به این آزمایش دقت کنید.

بحث کریستال های آب و قانون جذب (توهم جذب)

نویسنده : محمد آراین اکبری

<https://www.instagram.com/drarianakbari>

زمانی که مشاهده شد آزمایش روی پرتغال می تواند به سادگی توسط هر کسی در منزل انجام شود و به همان اندازه که نتایج مثبت می دهد می تواند نتایج عکس هم بدهد و باعث شک در این فرضیه شود، تصمیم گرفتند این آزمایش را روی کریستال آب انجام دهند. در اینجا دیگر نگران انجام این آزمایش توسط هر کسی در منزلش نبودند.

عکس برداری از کریستال آب توسط میکروسکوپها و تجهیزات پیشرفته امکان پذیر است که در منزل شخصی افراد وجود ندارد. بنابراین مشکل آزمایش و لو رفتن این موضوع توسط مردم از بین رفت

در این آزمایش و ادعای مضحک شخصی که مدعی این موضوع بود یکسری عکسهایی از کریستال آب تهیه کرده

بود و مدعی شده بود که تصاویر زشت کریستال آب مربوط به کلمات بدی بوده که کنار آب قرار گرفتند. یک سوال این بود که اصلا زشت و زیبا در کریستال آب یعنی چی؟ کریستال زشت چجوری می شه؟

وقتی من تصاویر رو می دیدم متوجه شدم برای اینکه تصاویر کریستال زشت به نظر برسند تصاویر به رنگ مشکی نزدیکتر بود تا ثابت کند که این تصاویر زشت هستند.

انرژی درمانگرها هم از جنس اساتید جذب هستند

تلویزیون این کشور هر شب چند نفر از برندگان هفته گذشته را آورده و با آنها مصاحبه می کند و آنها از بردن این جایزه ابراز خوشحالی کرده و می گویند که همیشه یک چیزی ته دلمون می گفت برنده می شید و برنده شدیم!

مردم با دیدن این مصاحبه ها یک همزاد پنداری داشته و سعی می کنند که هفته آینده هرجور شده شرکت کنند.

یک محقق یک بار محاسبه جالبی انجام می ده . و اون این هست که می گه اگر فقط یک بار به کسانی که برنده نشده اند فرصت داده شود در تلویزیون فقط ۱۰ ثانیه خودشون رو معرفی کنند و بگن برنده نشدن . ۱۱ سال باید تلویزیون شبانه روز برنامه داشته باشه .

در واقع اگر یک بار این اتفاق بیافته کسی دیگه بلیط مسابقه بخت آزمایی رو می خره ؟!! قطعاً خیر

خب مردم هرگز نمی تونن تصور کنن کسانی رو که برنده نشدن. چون اونارو نمی بینن . و فقط دارن نمونه های موفق رو می بینن . این می شه که کار و کاسبی این قشر همیشه پر رونق هست. البته من تاثیر تلقین در بالا رفتن امید و قدرت سیستم ایمنی رو انکار نمی کنم. ولی تاثیرش اولاً تلقین درونی هست نه نیروی بیرونی و اینکه تاثیر اینقدر زیاد نیست. در همون حد که پزشک می گه روحیه ات رو حفظ کن تا احتمال شکست بیماری برات بیشتر بشه

این افراد انرژی درمانگر هم از همان دلایل قوانین جذب در بکار گیری فیزیک و کوانتوم برای اثبات خود استفاده می کنند.

در بحث مربوط به انرژی درمانی هم ادعاهایی شبیه به اعاهای قانون جذب مشاهده می کنید. بدون اینکه گفته شود تاثیر مثبت و منفی انرژی را چه چیزی تعیین می کند.

بعنوان مثال گرمای دست شما از نظر فیزیکی با گرمای تولید شده توسط یک دستگاه مثل سشوار تفاوتی ندارد. چرا برای درمان مثلاً سرطان شما از انرژی و گرمای دست یک نفر استفاده می کنید، خب سشوار رو روشن کنید و همون تاثیر را ببینید.

همچنین این تاثیر که نمی تواند همیشه مثبت باشد. شاید اثر گرما بر سلول سرطانی باعث رشد بیشتر آن شود و هیچ دلیل منطقی برای اینکه ثابت کنید جنس این گرما از گرمای یک وسیله مثل سشوار متمایز است و سلولهای سرطانی یا سلولهای سیستم ایمنی متوجه این موضوع می شوند.

در واقع همچون قبل اگر فرد خود بخود احساس بهبودی کند که می شود نمونه کار موفق این اساتید و اگر هم که موفق نشود احتمال صدایش در نمی آید و خود فرد مقصر می باشد.

بنابراین شما فقط نمونه های موفق را می بینید و برایتان قابل باور می شود.

مثال بلیط بخت آزمایی

در یکی از کشورهای جنوب شرقی آسیا مردم بخش زیادی از سرمایه و درآمد خود را صرف خرید بلیط بخت آزمایی می کنند.

چرا؟

برخی از سوالات رایج بعد از خواندن این مطلب و یا حضور در کلاس بنده

نویسنده : محمدآراین اکبری

<https://www.instagram.com/drarianakbari>

آیا کینزی ها حقیقت دارند یا آنها هم مثل قانون جذبی ها هستند؟

خیر این قماش هم مثل بقیه کلاهبردارها هستند و تا الان کسی نتوانسته با نیروی درونی (مثل چشم) حتی یک پر کاه را تگون دهد چه برسد به جابجایی اشیاء
هنوز یک نفر از افراد بجز موارد شعبده بازی نتوانسته در شرایط آزمایش بدون سوگیری و استاندارد در حضور مشاهده گر این کار را انجام دهد.

آیا کارهایی که مرتاض ها می کنند حقیقت دارد یا آنها هم مثل قانون جذبی ها دروغ هستند؟

خیر این موضوع هم با توضیح بالا کاملا رد می باشد. و همیشه تعاریفی از کارهای خارق العاده آنها به گوش می رسد که همیشه یک نفر از طریق یکی دیگر شنیده که یکی فلان کار رو می کرده. مثلا مرتاض توانسته قطار را با چشم نگه دارد. این هم یک فریب کلی این افراد برای ایجاد ارادت مریدان در اطرافشان بوده که البته توسط مریدان بصورت یک کلاغ چهل کلاغ برای دیگران تعریف شده است. نمونه اش هم تکیه زدن مرتاض روی یک عصا و بالاتر قرار گرفتن از سطح زمین بود که بعدها لو رفت و بصورت نمایشهای کنار خیابانی در آمد.
البته شاید بیشتر زیاده روی های خرافی را در آنها بتوان به مصرف ماری جوانا توسط خودشان و مریدانشان نیز نسبت داد. !

سوال) اینکه وقتی به کسی فکر می کنیم و اون شخص زنگ می زنه چی ؟ یعنی ارتباطی وجود داشته بین ذهن ما و اون شخص ؟

سوال) چرا گاهی فکر می کنیم یک اتفاق رو قبلا هم تجربه کردیم و این صحنه انگار یک بار دیگه قبلا تکرار شده بوده ؟

آیا عرفان هم جزو این دسته از تفکرات می باشد؟

(جواب)

بله تمامی اینها حاصل یک نوع تفکر هستند و اون تاثیر فکر شما بر دنیای خارج و درک دنیای خارج از فکر شما و توانایی عملکردن و تاثیر گذاشتن روی عملکرد شما. اسامی مختلفی رو ممکن بهش اختصاص بدن.

گویا هر چند وقت یک بار یک محصول با کمی تغییر با نام برندی جدید به بازار عرصه می شود. مثل انواع موارد مخدر با نامهای مختلف ولی کارکرد کلی همه آنها حول یک محور می باشد.

سوال) بد قدمی یک نفر چطور توجیه می شود؟